بسم الله الرحمن الرحیم

جلسه42- موضوع: درس خارج اصول حضرت آیت الله عندلیب همدانی - حجیت ظن تاریخ: دوشنبه 25/10/96

**حجیت ظن، کلام مرحوم شیخ و مرحوم نائینی و مرحوم خویی**

**در مورد آیات ناحیه ی از عمل به ظن و عمل به غیر علم چند بحث مطرح است. یک بحث این است که مفاد این آیات چیست. اکثرا علم و ظن را در این مبحث به معنای یقین صددرصد و ظن زیر صددرصد معنی کرده اند که همان ظن منطقی باشد و علم منطقی. در برابر یک احتمال دیگری ما می دهیم که در ادامه ی بحث خواهد آمد ولی فعلا بحث با همان احتمال اول دارد پی گیری می شود یعنی بر مسلک قوم.**

**بحث دوم این است که آیا این آیات حکمی مولوی را بیان می کنند یا حکمی ارشادی را یعنی اگر این آیات هم نبود عقل ما می گفت ولاتقف ما لیس لک به علم. عقل ما می گفت إن الظن لایغنی من الحق شیئا یا بیانگر یک حکم مولوی است.**

**بحث سوم این است که نسبت ادله ی حجیت یک اماره با این آیات ناهیه ی از عمل به غیر علم چیست. آیا نسبت عام و خاص است یا نسبت حاکم و محکوم.**

**بحث چهارم این است که اگر جایی برای ما حجیت یک اماره معلوم شد که هیچ، عدم الحجیه اش معلوم شد باز تکلیف روشن. اما اگر شک کردیم مرجع کجاست. آیا می توانیم به آیات ناهیه ی از عمل بغیر علم و ناهیه ی از عمل بر ظن مراجعه کنیم. مثل ولاتقف یا إن الظن و امثلا ذلک. یا نمی توانیم مراجعه کنیم. از سؤال اول بگذریم چون فعلا بر طبق قوم مشی می کنیم که ظن یعنی هر چیز که صددرصد نیست.**

**اما اینکه آیا ایات ناهیه ی از عمل به غیر علم بیانگر حکم مولوی است یا ارشادی؟**

**این مطلب باید قبلا واضج بشود تا آن سؤالات بعد جواب داده بشود. در کلمات مثل شیخ اعظم و من تبعه این باز نشده که آیا آیات ناهیه ی از عمل به غیر علم حکمی مولوی را بیان می کنند یا حکمی ارشادی را، در ادامه ی بحث مطرح خواهیم کرد.**

**آنچه فعلا محل نظر بود و بین الشیخ و النائینی اعلی الله مقامهما مورد بحث بود اینکه، آیا نسبت بین ادله ی ناهیه ی از عمل به غیر علم، با دلیل حجیت اماره چه نسبتی است خاص و عام است یا حاکم و محکوم است. از رسائل استفاده می شود که این بزرگوار اولا نسبت را نسبت عام و خاص گرفته. به این معنی که عموم ما می گوید «إن الظن لایغنی من الحق شیئا» عموم ما می گوید «ولاتقف ما لیس لک به علم» حالا اگر خبر واحد حجت شد از تحت عمومات ناهیه ی از عمل به غیر علم خارج شد تخصیصا خارج شد.**

**ثانیا، نتیجه ی حرف اول این می شود که شییخ هر جا در حجیت یک اماره شک کند مرجعش عمومات باشد. مثلا اگر شک کند که القیاس حجه أم لا می گوید قال الله تبارک و تعالی ولاتقف مالیس لک به علم و دلیلی هم بر این که قیاس از تحت این آیه نداریم. شک در تخصیص زائد می کنیم و شما هر جا شک در تخصیص زائد داشتیم مرجع عموم عام است. اگر چه شیخ صراحتا نفرموده که آیات بیانگر حکم مولوی هستند یا ارشادی ولی همین که به عموم آیه مراجعه می کند نمی شود به عموم آیه مراجعه کند مگر این که مولوی باشد.**

**اما پاسخ محقق نائینی این است که نسبت عمومات ناهیه ی از عمل بر طبق ظن و غیر علم با دلیل حجیت اماره حکومت است. حکومت هم به این معناست که به یک عبارت وقتی خبر واحد حجت شد دلیل حجیت خبر واحد می گوید من غیر علم نیستم. به عبارت دوم می گوید آیه فرموده است از غیر علم تبعیت نکن به ظنون عمل نکن. وقتی دلیل آمده من خبر واحد را حجت کرد من را از آن خانواده بیرون کرد و داخل خانواده ی علم کرد منتهی ملحق می کند حکما نه حقیقتا. بعد می فرماید حالا که نسبت نسبتِ حکومت و حاکم و محکوم شد دیگر در موارد مشکوکه نمی توان به عمومات مثل ولاتقف مرجعه کرد چون شک داریم که آیا مهر امضا بر این خورده یا نخورده شبهه ی مصداقیه است و در شبهه ی مصداقیه تمسک به عام جایز نیست. مثل این می شود که شما اگر جمله ای داشته باشید بگوید اکرم الدبا بعد شک کنید که زید ادیب است یا نه نمی توانید به اکرم الدبا تمسک کنید.**

**محقق خویی اعلی الله مقامه این قسمت از فرمایش مرحوم نائینی را قبول دارد که نسبت، نسبت حاکم و محکوم است اما اینکه به عمومات می توان مراجعه کرد یا نه دو مرحله ای به این سؤال جواب داده شده. مرحله ی اول ببینیم آیا آیات بیانگر حکم مولوی هستند و قابل للتخصیص یا اصلا بیانگر یک حکم ارشادی غیر قابل تخصیصند. مرحوم خویی جوابش این است که این آیات بیانگر حکم مولوی نیست. لسان آیات می خواهد بگوید اعتماد به ظن جایز نیست. با ظنون پیش رفتن تو را ایمن از عقاب نمی کند. آنچه مؤمن تو از عقاب فقط علم است و لذا در قرآن کریم برهان می خواهد و سلطان. قل هاتوا برهانکم. این برهان و سلطان یعنی یک دلیلی که بتواند تو را بر مدعایت غالب کند. بتوانی مدعای خودت را اثبات کنی. این قابل پیروی است لاغیر و اگر لسان آیات کریمه این بود، دیگر قابلیت تخصیص ندارد. بگوییم اینجا راهی است قابل قبول «إن الظن لایغنی من الحق شیئا إلا اینجا» این معنی ندارد بگویید «لاتقف مالیس لک به علم إلا اینجا» اصلا تخصیص بردار نیست. باید آیه را طوری معنی کنید که ابای از تخصیص داشته باشد و لسانش لسان مولوی قابل تخصیص نباشد.**

**إن قلت: پس اگر خبر واحد حجت شد چه می کنی وقتی خبر واحد حجت شد با إن الظن لایغنی من الحق شیئا چه می کنی؟**

**قلت: وقتی خبر واحد حجت شد یک دلیل قطعی بر حجیتش اقامه کن یک دلیل قطعی بر حجیت یک امر ظنی در چنین جایی، استناد من به آن دلیل قطعی است من عمل کردم به آیه بغیر علم عمل نکردم. آن دلیل حجیت بر باید علم آور باشد نه خود خبر واحد.**

**پس اگر از من آقای خویی بپرسید در موارد مشکوکه می توان به عمومات مراجعه کرد می گویم نه. مرجع همان اصلی است که ابتدا تأسیس کردیم و آن شک در حجیت مساوق للقطع بعدم الحجیه. این مرحله ی اول جواب ایشان.**

**اما در مرحله ی دوم: بر فرض که آیات بیانگر حکم مولوی باشند من آقای خویی یک بخش از حرف شمای نائینی را پذیرفتم اما بخش دوم را نمی پذیرم و قبول ندارم اینجا شبهه ی مصداقیه است و مرجع عموم عام نیست. نکته اش این است که آنچه که حجت را مؤثر می کند، وصول حجت به مکلف است نه حجت واقعی. آنچه که حجت را حجت می کند وصول حجت به مکلف است و وصول یعنی علم. یعنی مکلف بداند أن هذا حجه. حالا هر جا من فهمیدم که أن هذا حجه تکلیفم روشن است و هر جا به یقین رسیدم که حجت نیست باز روشن است. آن مواردی که شک دارم که حجت است یا نه، هنوز به من واصل نشده که أن هذا حجه و چون هنوز واصل نشده، تحت عام عمومات «إن الظن - ولاتقف» هستم. وقتی شبهه شبهه ی مصداقیه بود و حق رجوع به عام نبود که معیار حجت واقعی باشد و با وصول کارمان نباشد ولی معیار در تأثیر حجت وصول است و علم هر جا این وصول و علم مشکوک شد مرجع عام است.**

**والحمد لله و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و عجل فرجهم**